

بررسی ویژگی‌های شخصیتی شیخ کبیر و آموزه‌های تربیتی او در سیره ابن خفیف ابوالحسن دیلمی ترجمه جنید شیرازی

*فرشته خاکباز^۱ - حسین فقیهی^۲

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات روایی، موسسه آموزش عالی (غیرانتفاعی و غیردولتی) راهیان نوین دانش، ساری، مازندران، ایران. رایانامه:

fereshteh.khakbaz2020@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه:

h.faghihi@alzahra.ac

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش، درباره آموزه‌های تربیتی در سیره ابن خفیف عارف قرن چهارم هجری و اثر برجای مانده او یعنی سیره ابن خفیف است. نگارنده تلاش کرده با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی آموزه‌های تربیتی در سیره ابن خفیف و آثارش بپردازد. سیره ابن خفیف، توسط شاگردش، ابوالحسن دیلمی به زبان عربی تالیف و توسط رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی به فارسی نگارش یافته است که دارای سیزده باب است و هر باب در خصوص موضوعی است که دارای مطالب تربیتی، اخلاقی و دینی می‌باشد. با توجه به اینکه او عارف و صوفی بزرگ بود بسیار مورد توجه و علاقه و احترام و تکریم مردم دوران خویش بود تا جایی که حتی به او لقب شیخ کبیر را داده بودند. طبق بررسی، سیره ابن خفیف، به انجام فرایض دینی مانند نماز، روزه، قرائت قرآن و غیره توجه خاص داشته و همچنین دارای محاسن اخلاقی مانند تواضع، نیکوکاری، سخاوت، انصاف، رعایت حقوق هم‌نوعان و... بودند و در راه عرفان و تصوف مانند ریاضت، شریعت، توحید و... گام‌های موثری برداشتند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹	
واژه‌های کلیدی: ابن خفیف سیره ابن خفیف آموزه‌های تربیتی ابوالحسن دیلمی جنید شیرازی	

۱. مقدمه

ادبیات سخنی است زیبا و سرشار از احساسات و عواطف که انسان به وسیله آن اندیشه و حس درونی خود را در قالب واژگان و به صورت‌های گوناگون بیان می‌کند. بیان ادبی سرشار از علوم اخلاقی، تربیتی، حماسی و غنایی و ... است. به‌طور مثال گلستان سعدی و بسیاری از آثار برجستگان علم و ادب در خصوص مباحث تعلیمی، اخلاقی، دینی هستند. دیوان پروین اعتصامی، گلستان سعدی و جز آنها همگی جزء آثار تعلیمی هستند. کتاب *سیره ابن خفیف* نیز همچون دیگر آثار ادبی و عرفانی یک اثر تربیتی است. موضوعات تربیتی دینی و تربیتی اخلاقی بی‌شماری در آن بازتاب یافته است.

ابوعبدالله محمدبن خفیف بن آسفکشاذ (اسفکشاذ) ضبی، معروف به شیخ کبیر، از مشایخ بزرگ فارس در قرن چهارم هجری قمری و مؤسس سلسله خفیفیه است. در شیراز به دنیا آمد و در همان شهر نیز درگذشت. اصل کتاب *سیرت الشیخ الکبیر ابوعبدالله ابن الخفیف شیرازی* از ابوالحسن دیلمی (ف ۳۹۱ ه. ق)، شاگرد ابن خفیف، به عربی نوشته شده و در آن روایات و حکایات زیادی آمده است. ترجمه فارسی آن به قلم رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، نویسنده سده هشتم و نهم هجری قمری در دست است که مهم‌ترین مآخذ درباره زندگی ابن خفیف به شمار می‌رود. این کتاب سیصد و ده صفحه و سیزده باب و هر باب، چند فصل هماهنگ با موضوع دارد. ابن خفیف آثار بسیاری دارد که نام آن‌ها در باب دوازدهم *سیرت الشیخ الکبیر ابوعبدالله ابن الخفیف شیرازی* آمده اما اکثر این آثار از بین رفته است. یکی از نوشته‌های وی که گمان می‌رفت باقی نمانده باشد؛ *رساله فضل التصوف علی المذاهب* است که نسخه منحصر به فرد آن در کتاب‌خانه خانقاه احمدیه شیراز موجود است. این اثر را فاطمه علاقه با همکاری کاظم برگ نیسی تصحیح کرده و در نشریه معارف به چاپ رسانده است. *رساله شرف الفقراء* نیز یگانه اثر به جای مانده از ابن خفیف است که آن را شخصی به نام عبدالرحیم بن محمود به فارسی ترجمه کرده است.

در این مقاله اثبات برتری فقر بر غنا و تفضیل فقر بر متمکن، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهد. در خلال حکایات *سیره ابن خفیف* و آثار بر جای مانده از او می‌توان به اصول اخلاقی، دینی و تربیتی مورد نظر ابن خفیف پی‌برد.

ابن خفیف در انجام امورات دین بسیار کوشا بود و پیوسته در مسجد برای انجام نماز حاضر می‌شد. هیچ‌گاه دیده نمی‌شد که ایشان در این امور مهم دینی غفلت ورزند. در کتاب *مطرح*

شده که ایشان چندین بار به سفر حج رفتند و این مساله بیانگر ایمان راسخ و استوار ابن عارف بزرگ می‌باشد. از ایشان کرامات بی‌شماری را نقل کردند. در ماه مبارک رمضان روزه‌دار و شب زنده‌دار بودند و به عبادت و قرائت قرآن می‌پرداختند. ایشان در راه عرفان و تصوف ریاضت‌های سخت و طاقت فرسایی کشیدند. در مسیر شریعت از هیچ چیز دریغ ننمودند. محاسن اخلاقی وی بی‌شمار است زیرا به همه نیکی می‌کردند. آنگاه که می‌خواستند غذایی میل کنند ابتدا حال همسایگان و اطرافیان را جویا می‌شدند و تا زمانی که مطمئن نمی‌شدند که همه غذا خورده‌اند؛ دست به غذا نمی‌زدند. اهل سخاوت و گذشت بودند. تواضع و فروتنی در وجود ایشان موج می‌زد. به همه ایثار می‌کردند. به مقام مادر احترام فراوانی می‌گذاشتند. تمامی این مسائل جزء موارد تربیتی و اخلاقی می‌باشد که در سیره ابن خفیف بازتاب یافته است. بنابراین کتاب سیره ابن خفیف دارای آموزه‌های تربیتی-اخلاقی و تربیتی-دینی بی‌شماری است و به همین مناسبت جزء ادبیات تعلیمی و عرفانی به‌شمار می‌رود و از آنجایی- که به صورت روایات و حکایات بیان شده به قالب ادبیات روایی درآمده است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

ابن خفیف شیرازی مؤسس سلسله خفیفیه، آثار بسیاری دارد که نام آن‌ها در باب دوازدهم سیرت الشیخ الکبیر ابوعبدالله ابن الخفیف شیرازی آمده. (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۱۲-۲۱۳) اما اکثر این آثار از بین رفته‌اند. سیره ابن خفیف نیز حاصل تلاش ابوالحسن دیلمی است. وی از بزرگان تصوف و عرفان اسلامی و از مریدان ابن خفیف بود و این کتاب را به زبان عربی و در احوال ابن خفیف نوشت. دیلمی مؤلف کهن‌ترین تصنیف تصوف اسلامی- ایرانی یعنی «عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف» در زمینه عشق الهی است.

رکن الدین جنید شیرازی پسر واعظ سرشناس و نویسنده و شاعر مشهور شیراز در قرن هشتم هجری معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود شیرازی، سیره ابن خفیف نوشته ابوالحسن دیلمی را به فارسی برگرداند. ترجمه‌ای با نثری ساده و به دور از تکلف. او خود در مقدمه کتاب، دلیل این ترجمه را چنین بیان می‌کند: «تا هر کسی که از لغت عرب سرمایه حاصل نکرده باشد، حظی تمام بیابد.»

اینکه شرح احوال و حالات یک صوفی بزرگ و سر سلسله، مورد توجه دو عارف بزرگ و نامی دیگر که هر کدام به نوبه خود در تصوف زمان خود و بعد از آن موثر بوده‌اند؛ قرار گرفته؛

نشان از اهمیت والای درک زندگی و آموزه‌های رفتاری ابن خفیف دارد. آنقدر که دو عارف و صوفی صافی را بر آن داشته که شرح احوال و حالات ایشان را به دو زبان فارسی و عربی گردآوری نمایند. علاقه‌مندان حوزه پژوهش در زمینه ادبیات عرفانی می‌توانند در این پژوهش علاوه بر شناخت ابن خفیف، به اوضاع و احوال زمان زیست ایشان و مولفین آثار و خلیقات او، یعنی قرن چهارم تا قرن هشتم هجری، وقوف یابند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

کتاب سیره ابن خفیف دارای مسائلی تربیتی زیادی است که بسیار آموزنده و مفید می‌باشد ولی تاکنون به بررسی در مورد آن‌ها پرداخته نشده است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

متأسفانه با وجود اینکه ابن خفیف یک شخصیت صوفی و مؤسس سلسله‌ای از اهالی صوفیه بوده؛ پیرامون خود او و آثاری که به نام ایشان وجود دارد مطالعات زیادی انجام نگرفته است. فقط چند مورد مختصر از قبیل مقاله کوتاه ژان کلودواده درباره اندیشه ابن خفیف ترجمه سمیه تاجیک (۱۳۸۷) نوشته شده و در بعضی از آثار مربوط به اهل تصوف نیز از ایشان نام برده شده است. در پیرنامه‌های خطه فارس نیز به ابن خفیف و ویژگی‌های شخصیتی او اشاراتی رفته است. ژان کلودواده، سمیه تاجیک (۱۳۸۷) در مقاله «اندیشه و نظر، ابن خفیف شیرازی (الشیخ الکبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف ابن اسفکشاذا الضبی الشیرازی)»؛ به بیان اندیشه ابن خفیف پرداخته‌اند. معین کاظمی فر (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در انتساب رساله اوصاف القلوب به ابن خفیف» به بررسی صحت و سقم انتساب این رساله به ابن خفیف پرداخته؛ همچنین کتاب سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی، اثر مجتبی مجرد نیز به ابن خفیف و زندگی او اختصاص داده شده است. مریم حسینی و مریم رجبی نیا (۱۴۰۲) نیز در مقاله «جریان شناسی پیرنامه‌های سرزمین فارس از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری» از ابن خفیف نیز نام برده است. در پژوهش پیش رو، تلاش می‌شود تا شیخ مورد بحث و ویژگی‌های شخصیتی و اعتقادی او در قالب نمونه‌های مختصری از شرح حال ایشان بررسی و مطالعه شود. امیدواریم این مقاله مقدمه پژوهش‌های گسترده‌تری

پیرامون مرام و مسلک و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی ایشان و راهگشای مطالعات بعدی باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد تالیف سیره ابن خفیف به عربی و ترجمه آن به زبان فارسی، مخاطبان خاص و با دانش آن روزگار را در نظر داشتند و صرفاً برای خواننده عام تالیف نشده است و بررسی این اثر برای اهالی عرفان و تصوف و اخلاق در این دوره نیز مفید فایده خواهد بود.

۲. آموزه‌های تربیتی و دینی ابن خفیف

۲-۱. امور دینی

۲-۱-۱. نماز

ابن خفیف عارف بزرگ به خواندن نماز بسیار اهمیت می‌داد چنانکه گفته شد: «شیخ گفت قدس الله روحه کی: در زمان کودکی اوقات خود را موزع کرده بودم از بام تا شام و از شام تا بام چنانکه یک لحظه ضایع نگذاشتمی؛ در مبدا روز چون صبح برآمدی نماز فریضه بکردمی و بقران خواندن مشغول شدمی تا آنگاه کی آفتاب فراخ برآمدی پس به نماز چاشت مشغول شدمی و پس بصنعت حقه گری مشغول شدمی کی از صنعت‌ها بیش از حقه‌گری نمی‌دانستم و تا وقت پیشین آن کار کردمی و بعد از آن بفریضه و سنت نماز پیشین مشغول شدمی و تا نماز دیگر بنوافل نماز مشغول گشتمی و بعد از آن بفریضه و سنت نماز دیگر مشغول شدمی و چون از نماز دیگر فارغ شدمی بسماع حدیث رفتمی تا وقت شام و چون از نماز فریضه شام فارغ می‌شدم باوراد مشغول می‌شدم تا وقت نماز خفتن، و چون از فریضه خفتن فارغ می‌شدم اورادی کی داشتم نمی‌گذاردم، پس بخانه می‌رفتم و افطار می‌کردم و بعد از آن چهل حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله بمی‌نوشتم، پس ساعتی از شب می‌خفتم و پس برمی‌خاستم و تا صبح نماز می‌کردم؛» (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۶ و ۱۵)

۲-۱-۲. روزه

شیخ ابن خفیف همیشه در نگه داشتن روزه اهتمام می‌ورزید: «شیخ گفت کی: مدتی روزه می‌داشتم و وصال می‌کردم و در مسجد جامع مسکن ساخته بودم و هر شب یک قندیل از بهر من رها می‌کردند اتفاق شبی باران می‌بود و شخصی بیامد و در مسجد بزد. من برخاستم و در باز گشودم. ابوالخیر بندار دیدم و او از جمله مشایخ کبار بود و در چند علم، نظیر خود نداشت. در مسجد آمد و بنشست میزری بسته داشت و چند گونه طعام درش بود و گفت: بخور کی این ساعت شخصی بمن آورد و از بسیاری خاطر کی با تو داشتم نتوانستم کی بی تو خورم، شیخ گفت کی: من بر عزم آن

نبوذم که چیزی بخورم اما وی مردی عزیز بود و در آن وقت و در آن باران آمده بود؛ از وی شرم داشتم و افطار کردم.» (همان: ۱۵۹ و ۱۵۸)

«شیخ گفت کی: یک روز مؤمل بمن گفت: برو و حال جعفر خدا بازدان، تا بر چه نسق روزگار می‌گذارد؛ من بخدمت جعفر رفتم. سرایی دیدم در غایت حسن و زیبایی و بساطی و فراشی یافتم. در نهایت جود و لطافت، شخصی دیدم کی در آمد و آلت طبخ داشت چنانک متنعمان را باشد. من برخاستم، جعفر گفت: یک ساعت توقف کن تا نان و نمکی با هم بکنیم؛ من گفتم: بروزه ام؛ و توقف نکردم.» (همان: ۱۴۲)

۲-۱-۳. قرائت قرآن

ابن خفیف همیشه عمر خود را در راه عبادت و تلاوت قرآن می‌گذراند: «شیخ گفت قدس الله روحه کی: در زمان کودکی اوقات خود را موزع کرده بودم از بام تا شام و از شام تا بام چنانک یک لحظه ضایعه نگذاشتمی. در مبدا روز چون صبح برآمدی نماز فریضه بکردمی و بقرآن خواندن مشغول شدمی تا آنگاه کی آفتاب فراخ برآمدی پس به نماز چاشت مشغول شدمی.» (همان: ۱۵)

۲-۱-۴. ایمان

در سیره آمده است: در سایه ایمان، روح انسان به آرامش می‌رسد و می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد و همچنین ایمان باعث می‌شود انسان تنها به خدا تکیه کند و او را پناهگاهی محکم برای خود بداند. «الایمان تصدیق القلوب بما اعلمه الحق من الغیوب و مواهب الایمان بوادی انواره و الملیس الاسراره، و ظاهر الایمان النطق بالالوهیته علی تعظیم احدیته و افعال الایمان التزام عبودیته و الانقیاد لقوله الایمان تصدیق دل است بدانچ از غیب برو کشف افتد.» (همان: ۲۶۷)

۲-۱-۵. رضا و تسلیم

شیخ به رضا و تسلیم اعتقاد داشت چنانکه فرمود: شیخ گفت: واردات غیب بدو گونه باشد؛ یکی حکمی باشد و آنرا برضا و تسلیم مقابله باید کرد و یکی بلا باشد و آنرا بصیر و نیکبینائی مقابله باید کرد؛ چنانک گفت: مَنْ لَمْ یَرْضِ بِقضائی و لَمْ یصبر علی بلائی فلیطلب ربّاً سوائی (همان: ۲۱۳)

۲-۱-۶. کسب دانش

ابن خفیف در راه کسب دانش، کوشش و شاگردان خود را نیز به فراگیری دانش تشویق می‌کرد. شیخ گفت: چون کتاب جامع الارشاد تصنیف می‌کردم بعضی بنو شتم و مرا فترتی در آمد و شخصی خراسانی بود که کارگاه پیش من می‌آمدی، ناگاه پیش من آمد و گفت: درین راه کی می‌آمدم پیغمبر علیه السلام بخواب دیدم کی بمن گفت: قصد کجا داری؛ گفتم: قصد شیراز؛ گفت: ابوعبدالله خفیف را از من سلام برسان و بگوی کی آن کتاب تمام بکن؛ چون وی این خواب بگفت من باز سر آن شدم و کتاب را تمام کردم. (همان: ۱۹۳)

۲-۱-۷. در مسجد نماز گزاردن

ابن خفیف پیوسته در مسجد نماز به جای می‌آورد و آن را محترم می‌شمرد: «شیخ کبیر رحمه الله علیه می‌گوید کی: روزی در مسجد بصره نشسته بودم و جماعتی از یاران پیش من آمدند؛ من دیناری زر داشتم، بازار فرستادم تا طعامی از بهر ایشان بیاورند، چون طعام بیاوردند ناگاه شخصی دیدم یک چشم، ایستاده بود و سوال می‌کرد کی: در میان شما ابن خفیف کدامست؟ قوم اشارت بمن کردند کی در میان ما ابن خفیف وی است پس روی بمن کرد و گفت: دستوری هست کی از تو سوال کنم؛ گفتم: نه، گفت: چرا؛ گفتم: از برای آنک عادت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بودی کی چون او را مخیر کردند میان دو کار، آن سهل تر اختیار کردی.» (همان: ۳۹ و ۴۰)

۲-۱-۸. قناعت

ابن خفیف نیز در خصوص قناعت می‌گفت: «الاکتفا بالبلغه و حقیقه ترک التشفو الی المفقود و الاستغناء بالموجود؛ قناعت طلب نا کردن است آنرا که در دست تو نیست و بی نیاز شدن از آنچه در دست تست» (همان: ۲۷۲)

۲-۱-۹. حج

شیخ کبیر، ابن خفیف نیز بارها به حج می‌رفت: «شیخ گفت رحمه الله علیه کی: نوبت سوم کی بسفر حج می‌شدم هم چنین چند روز در بادیه سر گشته بودم و چندان تشنگی و سختی و گرسنگی در من اثر کردگی هشت دندانم بیفتاد، بعد از آن بفید رسیدم و چند روز آنجا بماندم تا خدای تعالی بفضل و کرم خود مرا شفا داد و قوت داد و از آنجا بیرون آمدم و سفر چهارم کی ببادیه می‌شدم بقصد حج، مادر با خود بردم و ابواحمد گفت: آنچه یقین می‌دانم شیخ چهار نوبت بحج رفته بود و عبدالحریم می‌گوید: غالب ظن من آنست کی شش نوبت بحج رفته بود و بروایتی دیگر از ابو احمد شنیدند کی

گفت: از شیخ پرسیدم کی: چند نوبت بحج رفتی؛ جواب داد کی: حج من بی شمارست.» (همان: ۴۶)

۲-۱-۱۰. منزلت شب قدر

در سیره آمده است: «شیخ گفت: شبی بخواب بوزم بر بام مسجد، شخصی دیدم کی مرا بیدار کرد و گفت: می‌خواهی کی لیلۃ القدر به بینی؛ گفتم: بلی؛ پس روشنی عظیم دیدم کی در جهان افتاده بود. چنانک جماعتی هیزم کشان دیدم که مشت‌ها بهیزم در پیش خود انداخته بوزند و خفته در راه بارگاه و شیخ گفت: نوبتی دیگر لیلۃ القدر دیدم چنانک عالم روشن گشته بود. بغایتی آشیان‌های گنجشک دیدم بر سر درخت‌ها!» (همان: ۲۰۵)

۲-۱-۱۱. ایثار

در سیره آمده است: «شیخ گفت قدس الله روحه کی: مدتی در مزبل‌ها می‌گشتم تا خرقه چند فراهم کردم و بشستم و از آن پیراهنی بدوختم شقه بسه درم بخریدم و در میان مردم به بالای جامه در پوشیدم. یک روز درویشی در آمد کی در سفری مرا با وی حق صحبت افتاده بود و جامه سخت مندرس پوشیده بود، من آن بالا پوش بوی ایثار کردم و در وی بر پوشیدم و جمله زمستان در خانه بماندم از غایت برهنگی.» (همان: ۱۹)

۲-۱-۱۲. ریاضت

نیز آمده «شیخ گفت رحمه الله علیه، کی: در ابتدای ریاضت چهل روز بر من بگذشت کی هر شب از یک کف با قلی نخوردم. یک روز قصد کردم و خون کی بیرون می‌آمد برمثال خونابه بود و من از خود برفتم و بیهوش شدم ناگاه طبیعی کی در حق این طایفه ارادتی داشت بگذشت و مرا بدان حال بدید، غمناک گشت و بر فصاد انکار عظیم بخورد و گفت: این قدر نمی‌دانی کی در امثال این مرد خون نباشد؛ پس مرا بر گرفت و بسرای خود برد و چند روز مداوات من می‌کرد و غذاهای قوی بمن می‌داد تا برمن رمقی باز آمد و اندک مایه قوت باز گرفتم.» (همان: ۲۳)

۲-۱-۱۳. شریعت

و آمده است: «شیخ روزی می‌گفت: تا در نفس آدمی حب شهوت و لذت مانده است کسب او را اولیتر از توکل است و عبدالرحیم گفت: یک روز وقت پیشین در خدمت شیخ بوزم درویشی در آمد

شیخ از وی پرسید کی: درین گرما از کجا می‌آیی؛ درویش جواب داد کی: از وضو ساختن، مرا در طهارت کردن وسوسه برشی، غالب است؛ شیخ رحمه الله علیه جواب داد کی: صوفی آنست کی افسوس بر شیطان کنذ نه شیطان برو؛ شیخ می‌گوید کی: هر اشارتی و رمزی کی این طایفه متصوفه گفته اند و کرده‌اند من آن را از شریعت بدر آوردم؛ یعنی سخن این طایفه هرگز خلاف شریعت نباشد.» (همان: ۳۵)

۲-۱-۱۴. توحید

توحید از نظر ابن خفیف حائز ارزش و اهمیت است: «و یعتقد ان الایمان و التوحید و المعرفه الظاهر و حقیقه و انه تعالی دعا الخلق الی ظاهرها و هدی من شاء لحقیقتها، وکل مومن مسلم و لاکل مسلم مومن- و اعتقاد باید کرد که ایمان و توحید و معرفت را ظاهری هست و باطنی و حقیقتی هست و حق تعالی مردم را بظاهر آن خوانده و آنکس را که خواست بحقیقت آن را نمود و هر کس که مومن باشد مسلمان باشد اما نه هر کس که مسلمان باشد مومن باشد.» (همان: ۲۹۸)

۲-۱-۱۵. جهاد با نفس

انسان باید با نفس و هوای نفسانی مبارزه کند؛ چنانچه ابن خفیف همواره نفس درون خود را فروکش می‌کرد: «شیخ گفت: عادت من آن بود کی شام نخوردمی تا آنگاه کی از اوراد فارغ شدمی؛ یک شب مادرم پاره‌ای خرما بیاورد و من در نماز بودم و در خاطر آمد کی پیشتر بخورم و بعد از آن بنماز مشغول گردم؛ چون این وسوسه راه بخاطر یافت؛ خرما بینداختم و بنماز مشغول گردیدم.» (همان: ۱۳)

«شیخ گفت رحمه الله علیه کی: لوزینه در دهن نهادم و از آن لذتی عظیم یافتم. نفس با من گفت کی: یکی دیگر بر گیر کی عظیم لذیذست؛ من بخلاف نفس آهسته‌تر می‌خاییدم تا آن لذت تجافی شد و نفس من از آن لذت بازماند. تا من بعد طلب مراد نکند و یقین داند کی من از پی مراد وی نخواهم رفت و طریق مجاهدت و ریاضت و کسر شهوات خواهم شد.» (همان: ۲۶ و ۲۷)

۲-۱-۱۶. ترک خواسته‌های دنیا

ترک دنیا و دل کندن از خواسته‌های دنیایی و امیال نفسانی از دیگر ویژگی‌های ابن خفیف بود. در سیره آمده است: «پس خداوند به بندگان خود فرمود: که سودی را که نفعی در مال و پسران نیست و چیزی که در آن سودی نباشد پس در زیان‌ها خواهد بود؛ زیرا که دنیا و آخرت ضد یکدیگرند. «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (یونس/۳۲) و چه چیز است بعد از حق غیر گمراهی و عطف

فرمود بر آن جمله خود «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعر/۸۹) مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید قطعا از آن پاکی بهره خواهد برد و کسی که رغبت او در دنیاست، دلش رنجور است و تسلیم نیست. (علاقه، ۱۳۷۸: ۴۶) دربارهٔ شیخ ابن خفیف نیز آمده است: «شیخ حکایت کرد رحمه الله علیه از ابوبکر عاصم، کی: در بازار با ابوالعباس سریج می‌رفتم و این سخن می‌گفتم کی: در ترک دنیا منفعت بسیار است.» (دیلمی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

«شیخ از رویم حکایت کرد کی: روزی بدیدن قاضی القضاء بغداد رفتم، ابن سریج حاضر بود و در اخلاص سخن می‌رفت. چون مرا بدیدند گفتند: اینک شیخ اخلاص آمد؛ گفتم شما را با اخلاص چه کار و از کجا بدین سخن افتادید، ابن سریج بمن گفت: تو دعوی اخلاص و ترک دنیا می‌کنی» (همان: ۹۰)

۲-۱-۱۷. آداب غذا خوردن

ابن خفیف آداب غذا خوردن را رعایت می‌نمود و کم غذا می‌خورد: «اسماعیل مزین گفت کی: در خدمت شیخ بدعوتی رفتیم و بر عادت خادمان من بر پای بایستادم و اصحاب را خدمت می‌کردم و شیخ بر سر خوان نشسته بود و از هر کاسه اندک در دهان می‌نهاد و بدان تعالی می‌کرد و با اصحاب سخن می‌گفت و در آخر خوان صحنی لوزینه بنهادند.» (همان: ۲۶)

۲-۱-۱۸. عبادت کردن

و نیز آمده «از روی تحقیق مواظب بر عبادت نمودن و اوقات بطاعات موزع کردن تشبه بملائکه است کی ایشان پیوسته بر تسبیح و تحلیل مواظب‌اند و بر تمجید و تعظیم حق تعالی ملازم و حق تعالی در قرآن قدیم، صفت ایشان یاد می‌کند و می‌گوید کی: يسبحون الليل النهار لا يفترون.» (همان: ۱۶)

۲-۱-۱۹. اخلاص

در سیره آمده است: «هر عبادتی کی، نه از سر اخلاص بود جزاء آن جزء حطام دنیا نبود و صاحب آن در آخرت از ثواب بی نصیب بود، کما قال تعالی: من كان يريد حرث الاخرة نزد له فی حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نوته منها، و ماله فی الاخرة من نصيب.» (همان: ۸۰)

۲-۲. تربیت اخلاقی

۲-۲-۱. عیادت بیمار

در سیره آمده است: «شیخ گفت رحمه الله علیه کی: ابوالحسن مزین حکایت کرد کی: ابو یعقوب اقطع بیمار شد و من خواستم کی به عیادت او روم، چون برفتم جمعی از یاران در خدمت وی بودند. مرا بر بالین وی بنشاندند و بمن گفتند کی: هرگه چشم باز کند کلمه شهادت تلقین وی کن؛ پس چون چشم باز کرد او را تلقین کردم؛ اقطع روی بمن کرد و گفت: تلقین من می‌کنی؛ گفتم بلی، تبسمی بکرد و گفت: به عزت آن خدای کی مرگ بروی روانیست کی میان من و میان وی جز حجاب عزت نمانده است؛ و این کلمه بگفت و جان تسلیم کرد.» (همان: ۵۱)

۲-۲-۲. همراهی با برادران

ابن خفیف در بسیاری از موارد با دوستان و اطرافیان همراهی می‌کرد، چنانکه درباره وی گفته شد: «شیخ گفت: رحمه الله علیه کی: وقتی در خدمت جمعی از مشایخ بزرگ بودم چون وقت افطار بود الحاح بسیار بمن کردند کی: تو نیز با ما موافقت کن و افطار بکن کی موافقت کردن با برادران از جمله محاسن الاخلاق است.» (همان: ۲۰)

۲-۲-۳. استفاده از فرصت و دوری از بیهودگی

ابن خفیف عارف بزرگ، زمان را بسیار غنیمت می‌شمرد و لحظه‌ای را تلف نمی‌کرد چنانکه در این خصوص گفته شده است: «شیخ گفت قدس الله روحه کی: در زمان کودکی اوقات خود را موزع کرده بودم از بام تا شام و از شام تا بام چنانک یک لحظه ضایع نگذاشتمی؛ در مبدا روز چون صبح برآمدی نماز فریضه بکردمی و بقران خواندن مشغول شدمی تا آنگاه که آفتاب فراخ برآمدی پس بنماز چاشت مشغول شدمی و پس بصنعت حقه گری مشغول شدمی کی از صنعت ها بیش از حقه گری نمی‌دانستم و تا وقت پیشین آن کار کردمی و بعد از آن بفریضه و سنت نماز پیشین مشغول شدمی و تا نماز دیگر بنوافل نماز مشغول گشتمی، و بعد از آن بفریضه و سنت نماز دیگر مشغول شدمی و چون نماز دیگر فارغ شدمی بسماع حدیث رفتمی تا وقت شام، و چون از نماز فریضه شام فارغ می‌شدم باوراد مشغول می‌شدم تا وقت نماز خفتن و چون از فریضه خفتن فارغ می‌شدم اورادی کی داشتم نمی‌گذاردم پس بخانه می‌رفتم و افطار می‌کردم و بعد از آن چهل حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله بمی‌نوشتم، پس ساعتی از شب می‌خفتم و پس بر می‌خاستم و تا صبح نماز می‌کردم.» (همان: ۱۶-۱۵)

۲-۲-۴. کمک به دیگران

آمده: «و هرکی تباہ بر وی بردی او را تباہ دادی و بنصرت دادن وی کوشش نمودی و آنکس بمراد از پیش وی بیرون آمدی.» (همان: ۳۲ و ۳۱) «شیخ کبیر گفت رحمه الله علیه، کی: وقتی بسفری بودم و کپی داری صحبت من افتاد، و در راه رنجور شد و رخت خود بر نتوانست گرفت، من با خود گفتم کی: حق صحبت او بر من لازم شد و رعایت کردن او واجب گشت؛ پس رخت وی برگرفتم و بر دوش می کشیدم تا بمنزل رسیدیم، آنگه به وی تسلیم کردم و برفتم.» (همان: ۴۹)

۲-۲-۵. احترام به مادر

ابن خفیف برای مادر ارزش و احترام زیادی قائل بود و بسیار او را مورد تکریم و تمجید قرار می‌داد. چنانچه در این مورد آمده است: «یکبار حاضر نشد خرقه‌ای را که از مادر خود گرفته بود با خرقه‌ای از سوی متصوف بزرگ بغدادی که از ابن عطا، به وی تقدیم می‌شد مبادله کند. از این کار به عنوان بهترین نمونه پاس جانب مادر، سخت مورد ستایش قرار گرفت.» (همان: ۱۴)

۲-۲-۶. حفظ آرامش دیگران

برای ابن خفیف در این باره آمده است: «من جمله آداب الشیخ فی خدمت استاذہ ابراهیم بن روزبه رحمهما الله؛ شیخ حکایت کرد کی: یک روز بنمازی شدم و برف بسیار افتاده بود. یکی از مشایخ کی من بر وی حدیث می‌شنیدم در راه بذیدم و مرا بسخن فرو گرفت و من پای برهنه بودم و وی از پای برهنگی من غافل بود و سخن دراز بکشید تا آنگه کی بانگ نماز دیگر بگفتند. چون سخن منقطع شد عزم کردم کی بازگردم. چون پای بر داشتم پوست پایم در میان برف بماند. پس چون شیخ آن حال بذید غمناک و کوفته خاطر گشت از بهر من. پس من از بهر آسودگی خاطر وی گفتم: آسوده خاطر باش کی با کی نیست پس بمسجد رفتم و نماز دیگر بگذاردم و وجعی عظیم آغاز کرد و جریان بسیار ظاهر گشت چنانک بی طاقت گشتم. پس عزم خانه کردم و حال با مادر بگفتم و آن شب از بسیاری ناله کی می‌کردم همسایگان را خبر شد بیامزند و حال از مادرم تفحص کردند» (همان ۱۶ و ۱۷)

۲-۲-۷. ایجاد رابطه دوستی بین دیگران

آمده است: «وقتی جمعی در خدمت شیخ رحمه الله حاضر بودند و ایشانرا با یکدیگر خصومتی بود. شیخ آن خصومت از میان ایشان برگرفت و ایشانرا خوش دل کرد و درمی چند بذیشان داد و گفت: بذین درم گوسفندی بخریذ و طعامی سازید؛ جماعت درویشان گفتند: ما نمی خواهیم کی حضور ما

سبب بار خاطر تو باشد، شیخ گفت قدس الله روحه کی: این نه تکلفی و باریست بر خاطر من، کی من هرگز در خانه نیامده‌ام الا کی معلومی با من بوده است یا در خانه بوده است انداخته‌ام و اندرون خود فارغ کرده‌ام.» (همان: ۴۱)

۲-۲-۸. آموزش به دیگران

و آمده است: «و شیخ رحمه الله علیه در کشف احوال مشایخ و بیان مقامات ایشان سخن بنهایت رسانیدی و در تعلیم مریدان و تربیت ایشان سخن به بیان بردی و داد سخن بدادی. چنانکه اشکالی نماندی و پیوسته چنین گفتی کی: عمر من بآخر رسید، سخنان من یاد گیرید و صحبت من بغنیمت دارید و در آخر عمرش قوهای وی جمله بخل آمد الاعقل کی بدرجه کمال رسید.» (همان: ۴۰)

۲-۲-۹. رعایت حقوق دیگران

ابن خفیف نیز پیوسته در رعایت حقوق دیگران کوشا بود چنانکه در این باره گفته شد: «شیخ کبیر رحمه الله علیه می‌گوید کی: روزی در مسجد بصره نشسته بودم و جماعتی از یاران پیش من آمدند، من دیناری زر داشتم، بازار فرستادم تا طعامی از بهر ایشان بیاورند، چون طعام بیاوردند ناگاه شخصی دیدم یک چشم، ایستاده بود و سوال می‌کرد کی: در میان شما ابن خفیف کدامست، قوم اشارت بمن کردند کی در میان ما ابن خفیف وی است، پس روی بمن کرد و گفت: دستوری هست کی از تو سوالی کنم، گفتم: نه، گفت: چرا، گفتم: از بهر آنک عادت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بودی کی چون او را مخیر کردند میان دو کار، آن سهل تر را اختیار کردی و آنجا طریق اسهل است کی نه تو سایل باشی و من مسئول، آن شخص جواب داد کی: من بدین قدر راضی نخواهم گشت، شیخ گفت قدس الله روحه کی: پیرس تا چه خواهی پرسید و این حکایت دلالت می‌کند بر حسن اخلاق شیخ از چند وجه، بگفت: یکی متابعت قول و فعل پیغمبر صلوات الله علیه، دوم سخاوت وجود شیخ، سوم رعایت حقوق» (همان: ۴۱-۴۰)

۲-۲-۱۰. صداقت

آمده است: «السابع ان يستعمل الصدق فی جميع احواله و اقواله- خصلت هفتم باید که دل و زبان باهم موافق باشد تا در ورطه اختلاف نیفتد و باید که فکر دنیا و اقبال و ادبار آن در خاطرش حضور نکند تا لذت سویدای قلب رحلت ننماید.» (همان: ۲۷۶)

۲-۲-۱۱. تقوا

از نظر ابن خفیف «مفهوم تقوا» چنین است: «التقوی مجانبه کل شیء یبعدک عن الله» تقوا دور بودن است از هر چه تو را از خدای دور کند. (همان: ۲۷۳)

۲-۲-۱۲. نیکی به همسایه

ابن خفیف بسیار با همسایگان نیکی می‌کرد و از این اخلاق نیک برخوردار بود چنانکه گفته شد: «عبدالرحیم گفت کی: شیخ را عادت آن بودی که چون لقمه طعام پیش وی بنهاندی دست برش نهادی تا پیشتر خبر یاران و همسایگان باز پرسیدی کی: چیزی خورده‌اند یا نه، اگر گفتندی کی: خورده‌اند، بخوردی و اگر نه بذیشان ایثار کردی.» (همان: ۳۳)

۲-۲-۱۳. انصاف

ابن خفیف از کسانی بود که همه را به داشتن انصاف و عدل سفارش می‌نمود. «عبدالرحیم می‌گوید کی: شیخ کبیر این حکایت می‌کرد و می‌گریست و ابوالحسن بن ابی تو به، کی از بزرگان عصر بود در گریستن با شیخ موافقت کرد؛ پس شیخ چون با خود آمد گفت: اگر این آیت نه در حق صوفیان آمده است ندانم که در حق کدام طایفه آمده است، و آیت اینست، وَ يَقُولُ الْاِسْتِهَادُ هَوْلًا الَّذِینَ کَذَّبُوا عَلٰی رَبِّهِمْ، خنک آن کسی که در همه احوال انصاف از خود بدهد و در همه اوقات تقویت نفس اماره ندهد.» (همان: ۳۷)

۲-۲-۱۴. نیکی در برابر بدی

ابن خفیف شخصیت متدین که از محاسن اخلاقی بسیار برخوردار بود: «از مکارم الاخلاق وی آن بودی که هر که با وی بدی کردی با حسان و نیکوکاری پاداش وی کردی.» (همان: ۳۱)

۲-۲-۱۵. تواضع و فروتنی

ابن خفیف به دلیل داشتن ایمان و تقوای خود، دارای خشوع و فروتنی نیز بود. آمده است به گاه برداشتن لقمه از سفره درویشان «وقتی صوفی مصری پوشیده بوزم و دستاری نیکو بر سر داشتم و قصد جمعی از درویشان کردم چون در خدمت ایشان شدم نان می‌خوردند؛ من دست فراز کردم تا موافقت ایشان کنم یکی از میان ایشان بمن گفت: تو جامه توانگران پوشیده‌ای و نان درویشان می‌خوری.» (همان: ۵۰)

۲-۲-۱۶. شاد کردن دیگران

ابن خفیف از این اخلاق نیک نیز بهره‌مند بود چنانکه ابوالحسن دیلمی گفته است: «از مکارم الخلاق شیخ یکی آن بود هر کس کی غمناک پیش او رفتی خرم و شادمان بیرون آمدی.» (همان: ۳۱)

۳. نتیجه‌گیری

کتاب سیره ابن خفیف، یک اثر عرفانی تعلیمی و حاوی مسائل تربیتی، اخلاقی و دینی است. ابن خفیف عارف و صوفی بزرگ در قرن چهارم است که بسیار مورد توجه و احترام و علاقه و تکریم مردم آن سامان قرار داشت چنانکه به وی لقب شیخ کبیر داده بودند. طبق بررسی‌های انجام شده در سیره ابن خفیف و آموزه‌های تربیتی وی در آثارش می‌توان دریافت که ایشان در انجام فرایض و واجبات دینی مانند نماز، روزه، تلاوت قرآن و... بسیار کوشا بودند و همیشه در مسجد نماز می‌گزارند. بسیار کم خوراک و همیشه روزه بودند. بارها به حج سفر کردند. ایمان و اعتقاد راسخ داشتند و دارای کرامات بی‌شماری بودند. به مقام مادر احترام زیادی می‌گذاشتند که همه این موارد در دین اسلام و تعالیم اسلامی حائز اهمیت است. در راه عرفان و تصوف تلاش‌ها و کوشش‌های فراوانی نمودند و ریاضت‌ها و مجاهدت‌های سخت و طاقت فرسایی را متحمل شدند و با خواهش‌ها و امیال نفسانی به مبارزه پرداختند و ترک خواسته‌های دنیا نمودند و در راه اخلاص و تقوا بسیار کوشا بودند. قناعت پیشه می‌کردند در مسیر شریعت از هیچ چیز دریغ ننمودند. ایشان دارای محاسن اخلاقی بی‌شماری از قبیل سخاوت، گذشت، محبت و نیکی به دیگران بودند؛ حتی خطای دیگران را به نیکی پاسخ می‌دادند. یکی از خصایص بارز ایشان در زمینه تعالیم تربیتی و اخلاقی این بود که چنانچه میان دو نفر خصومت و دشمنی ایجاد می‌شد؛ بین آن‌ها دوستی و مودت به وجود می‌آورده و پیوسته موجب شادی دیگران می‌شد. با خلق نیک و خوشرویی رفتار می‌کرد و به آن‌ها آرامش می‌بخشید. حقوق هم‌نوعان را رعایت می‌کرد و وجودش سرشار از صداقت و درستی بود. از حال همسایگان جويا می‌شد. ایشان از یک شخصیت انسان دوستانه و نمونه‌ای برخوردار بودند و به همگان مهر می‌ورزیدند. خشوع و فروتنی، محبت، ایمان، نوع دوستی، ایثار تمام وجود ایشان را فراگرفته بود.

در هیچ جای کتاب، نمی‌توان به مسأله‌ای یا موضوعی برخورد که ایشان به کسی آزار رسانده و سبب ناراحتی و آزدن فردی یا اشخاصی شده باشند؛ یا حق کسی را ضایع کرده و در صدد انتقام جویی از کسی باشند. در این زمینه به عنوان فردی نمونه و الگو برای همگان به شمار می‌آید. از آنجایی که این آموزه‌های تربیتی بازتابی از روایات و حکایات موجود در کتاب سیره/ابن خفیف است؛ می‌تواند به‌عنوان ادبیات روایی مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۸۶)، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن
۲. حاجی بابائیان امیری، محسن، (۱۳۹۰)، روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام، تهران: سروش
۳. حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۷)، مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران: اساطیر
۴. دیلمی، ابوالحسن، (۱۳۶۳)، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی، ترجمه رکن‌الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح ا. شیمل - طاری، به کوشش توفیق سبحانی، تهران: بابک
۵. زرکوب شیرازی، ابوالعباس، (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، جست‌وجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر
۷. عطار نیشابوری، (۱۳۴۶)، تذکره الاولیا، تصحیح میرزا محمدخان قزوینی از روی چاپ نیکلسون، تهران: کتابخانه مرکزی
۸. لویزن، لئونارد، (۱۳۸۴)، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز
۹. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۹۹)، کشف المحجوب، تصحیح ژکوفسکی، تهران: طهوری
۱۰. هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۵)، تذکره ریاض العارفین، تصحیح ابوالقاسم رادفر-گیتا آرشیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله‌ها

۱. زینی وند، تورج؛ نجفی، عیسی، (۱۳۹۱)، «بازتاب اندیشه‌های ابوالحسن دیلمی در آثار برخی از بزرگان تصوف اسلامی»، مطالعات عرفانی، دانشگاه کاشان، شماره ۱۵
۲. علاقه، فاطمه؛ برگ نیسی، کاظم، (۱۳۷۷)، «رساله فضل التصوف علی المذاهب»، معارف، شماره ۴۳ و ۴۴
۳. علاقه، فاطمه، (۱۳۷۸)، «رساله شرف الفقرا»، معارف، شماره ۴۶
۴. فضائی، احمد، (۱۳۹۱)، «پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی»، گامی برای تبیین مرزهای تعلیم و تربیت، سال نوزدهم، دوره جدید شماره ۱۳، صص ۱۳۵-۱۱۳

Investigating the personality traits of Sheikh Kabir, the mystic of the ۴th century and his educational teachings in “Sire Ibn Khafif”

Fereshteh Khakbaz^۱ - *Hossein Faghihi^۲

۱. Master's degree in Persian language and literature, majoring in narrative literature, Rahian Navin Danesh Higher Education Institution (non-profit and non-governmental), Sari, Mazandaran, Iran.. Email: fereshteh.khakbaz2020@gmail.com
۲. Associate Professor and faculty member of Al-Zahra University, Department of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. Email: h.faghihi@alzahra.ac

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
۸ December ۲۰۲۲

Accepted:
۸ April ۲۰۲۳

Keywords:
Ibn Khafif
Sire Ibn Khafif
Educational
teachings

ABSTRACT

This research is about educational teachings in the remaining work of the mystic of the ۴th century of Hijri, namely “Sire Ibn Khafif”. The author has tried to investigate the educational teachings in the “Sire Ibn Khafif” and his works by using the descriptive and analytical method and using library sources. “Sire Ibn Khafif” was written in Arabic by his student, Abul Hasan Daylami, and written in Persian by Rukn al-Din Yahya bin Junid Shirazi, which has thirteen chapters, and each chapter is about a subject that has educational, moral and religious content. Due to the fact that he was a great mystic and Sufi, he was highly regarded and loved by the people of his time, to the point where they even gave him the title of Sheikh Kabir. According to the study, “Sire Ibn Khafif” paid special attention to performing religious duties such as prayer, fasting, reading the Qur'an, and also had moral virtues such as humility, charity, generosity, fairness, respecting the rights of fellow human beings, etc. It took effective steps in the path of mysticism and Sufism, such as austerity, sharia, monotheism, etc.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی